

باز مفهوم‌سازی امنیت در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران

رضا سلیمانی*

چکیده

پایان جنگ سرد، فروپاشی نظام دوقطبی و متعاقب آن تقویت و تشدید پدیده جهانی شدن بر تحول و تغییر گسترده وسیعی از مفاهیم علوم سیاسی و روندهای جهانی به ویژه مفهوم و پروسه‌های امنیتی جهانی تأثیر گذار بوده است. عمده تحلیل‌های صورت گرفته که رابطه علی - معلولی میان جهانی شدن، مفهوم امنیت و دولت - ملت (Nation-State) را برقرار می‌نمایند معتقدند که مفاهیم و تئوری‌های سنتی امنیت در دوران جنگ سرد (مفاهیم و تئوری‌های امنیتی دولت - محور و نالیستی و تئورنالیستی) دیگر قادر نیستند به دو پرسش اصلی در حوزه مطالعات امنیتی یعنی «مرجع امنیت» و «موضوع امنیت» پاسخ‌های مبسوط و مستندی ارائه دهند. در حقیقت مقولات عمده مرتبط با مفهوم امنیت مانند ماهیت، موضوع و مرجع امنیت؛ تعریف چالش / فرصت، خود / دگر، دوست / دشمن و نهایتاً درون / برون در زمانه پس از جنگ سرد تحول اساسی پیدا کرده است و از این رو با نوعی گسست رادیکال در این خصوص مواجه هستیم. با این وجود به نظر می‌رسد هر چند مفهوم، مرجع، موضوع و الگوهای سنتی امنیت تحت تأثیر فروپاشی نظام دوقطبی و جهانی شدن دستخوش تحول اساسی شده است اما هنوز نمی‌توان بر وقوع گسست کامل و قطعی از مفاهیم، تئوری‌ها و گفتمان امنیتی گذشته صحه گذاشت. به تعبیر آنتونیو گرامشی جامعه‌شناس ایتالیایی در

شرایطی زیست می‌کنیم که «گذشته رو به احتضار است و آینده هنوز متولد نشده است». با در نظر گرفتن چنین فضایی این مقاله تلاش دارد با اشاره به برخی تحولات جدید امنیتی در عصر پسامدرن در سه سطح مفهوم، دولت - ملت و الگوهای در حال ظهور از یکسو تأثیر پدیده جهانی شدن بر حوزه مطالعات امنیتی نوین را مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر در تشریح و تبیین ماهیت و وسعت این تأثیرات در ظهور و بروز مفاهیم و گفتمان‌های جدید امنیتی راه افراط در پیش نگیرد. در حقیقت فرضیه اصلی این مقاله آن است که نباید در بیان تأثیر تحولات اقتصادی، تکنولوژیکی، حقوق بشری، زیست‌محیطی و در یک کلام انسانی پسا جنگ سرد بر اضمحلال مفاهیم و نظریه‌های موجود در پارادایم امنیتی دولت - محور، علی‌الخصوص با مطالعه و بررسی تفاوت در منطق امنیتی شمال و جنوب مبالغه و اغراق نمود. در این مقاله ابتدا به تأثیرات جهانی شدن بر تحول مفاهیم و پارادایم‌های امنیتی جنگ سرد می‌پردازیم، سپس به ارزیابی نقش و جایگاه سنتی مفهوم دولت (مفهوم سنتی امنیت) و پارادایم‌های امنیتی سنتی در عصر جهانی شدن خواهیم پرداخت و در نهایت گذاری به بایسته‌های جمهوری اسلامی در طراحی و تدوین استراتژی امنیتی ترکیبی و دوگانه در عصر تحول مفهومی - کارکردی امنیت خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: موضوع امنیت، مرجع امنیت، سرشت تهدید/ فرصت، جغرافیای تهدید، مفاهیم و تئوری‌های امنیتی دولت - محور، عصر جهانی شدن، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.

موضوع امنیت

موضوع امنیت

یکی از وجوه تمایز میان مفاهیم و تئوری‌های امنیتی دوران جنگ سرد و تئوری‌های امنیتی پسا جنگ سرد تحت تأثیر پدیده جهانی شدن، تغییر موضوع امنیت در مطالعات امنیتی نوین است. به عبارت دیگر یکی از پرسش‌های اساسی که تئوری‌های امنیتی جنگ سرد قادر به ارائه پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن نیستند این است که «امنیت چه کسی» قرار است در مقابل تهدیدات تأمین و تضمین شود؟

پاسخ دیدگاه‌های امنیتی سنتی به این سؤال با توجه به سیطره سه‌دهه‌ای پارادایم رئالیستی در روابط بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی کاملاً مشخص است. در حقیقت در برداشت‌های واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل (رئالیسم و نئورئالیسم) «دولت‌ها» به مثابه اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی که همواره گرفتار معمای امنیت/ قدرت هستند تنها

موضوع آشکار امنیت در نظر گرفته می‌شود که فرار است امنیت آن‌ها در قبال یکدیگر تأمین گردد.

از حیث تاریخی در پی ظهور نظام دولت - ملت‌های وستفالیایی، ایده «دولت - ملت» با تأکید بر مفهوم بنیادین «منفعت ملی» (National Interest) شکل گرفت که از جمله پیامدهای مستقیم آن طرح مقوله «امنیت ملی» (National Security) است.^(۱) آنچه در مفاهیم منفعت ملی و امنیت ملی مضمّن و مستتر است یکسان‌پنداری میان امنیت همگان (شهروندان) و امنیت حاکمیت و دولت است و از این‌رو تهدیدات امنیتی به تهدیداتی که متوجه دولت هستند تقلیل داده می‌شوند. در حقیقت آن‌گونه که «باری بوزان» در کتاب معروف خود تحت عنوان مردم، دولت‌ها و هراس خاطر نشان می‌سازد کل تهدیدهای مطرح سه‌گونه‌اند که هر سه علیه دولت‌ها به وجود می‌آیند: تهدیداتی که متوجه «اندیشه دولت - ملت‌گرایی» است؛ تهدیداتی که «بنیان فیزیکی دولت» (جمعیت و منابع) را هدف می‌گیرند و تهدیداتی که متوجه نمود نمادین دولت یعنی «نظام سیاسی» هستند.^(۲) در حقیقت موضوع امنیت در دیدگاه بوزان در سه حلقه مفهومی قابل شناخت و تعریف است که هر سه حلقه به نوعی با «دولت» در ارتباطند: ایده دولت، فیزیک دولت و سازمان دولت.

به نظر می‌رسد نقطه عزیمت پارادایم‌های بالنده امنیتی پساجنگ سرد تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن تشکیک و تردید در مفاهیم و دیدگاه‌های ارتدوکسی درباره موضوع امنیت باشد که دولت‌ها را موضوع نخستین و اختصاصی امنیت قلمداد می‌کردند. مطالعات انتقادی امنیت توجه خود را به جای امنیت دولت دارای حاکمیت به امنیت انسانی معطوف نموده است. این نوع نگاه از جهاتی احیاءکننده ایده «کانت» در مورد «نظام جهان‌شمول امنیت سیاسی عمومی است که بیش از دولت‌ها، بشریت را موضوع امنیت قلمداد می‌کند».^(۳)

براساس تعاریف امنیتی مطرح‌شده در دنیای جهانی‌شده پس از جنگ سرد، امنیت صرفاً نمی‌تواند یک امر اختصاصی و متمرکز باشد بلکه باید به تمامی روابط اجتماعی انسانی و در تمامی جوامع تعمیم و گسترش یابد. از طرفی در عصر پسامدرن امروزه امنیت دولت پیوند وثیقی با امنیت فرد پیدا کرده است و نه تنها مطابق نظر «کن بوث» امنیت حقیقی از مسیر امنیت مردم و گروه‌ها می‌گذرد^(۴) بلکه حتی نوعی جابه‌جایی

میان دولت و جامعه اتفاق می‌افتد و مفهوم و امنیت فرد به جای مفهوم و امنیت حکومت می‌نشیند.

بدین‌سان موضوع امنیت جهانی شده یا باید در سطحی پایین‌تر از دولت (افراد و سایر اجتماعاتی که با تهدیداتی علیه موجودیت و رفاه خود مواجه هستند) مورد بررسی قرار گیرد یا در سطحی بالاتر از دولت یعنی بشریت به‌طور کلی (کلیت مردم و نه شهروندان یک دولت خاص) مورد توجه و دقت قرار گیرد.^(۵) آن‌گونه که محمد ایوب تصریح می‌کند براساس استدلال حامیان جهانی شدن و جامعه جهانی هرگونه مفهوم‌سازی از موضوع امنیت که منتهی به ترجیح امنیت دولت‌ها / رژیم‌ها بر «امنیت انسانی» (Human Security) شود مردود و بی‌اعتبار است و از این‌رو هرگونه پیوند ذاتی و نگستگی میان امنیت دولت / جامعه در دیدگاه سنتی مطالعات امنیتی زیر سؤال می‌رود.^(۶)

به‌طور خلاصه این‌گونه مفهوم‌سازی گسترده از موضوع امنیت دست‌کم به یک دلیل ضروری به‌نظر می‌رسد: تأکید رهیافت انتقادی بر پیوند دیالکتیکی میان «امنیت» و «رهایی»، پای موضوعات دیگری مانند فقر / ثروت، رنج / رفاه، اسارت / آزادی را به حوزه موضوعی مطالعات امنیتی نوین باز می‌کند. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن درون‌مایه رهایی‌جویانه مطالعات امنیتی انتقادی، هدف امنیت‌سازی براساس تلاش برای توسعه بیش‌تر توانایی‌های انسانی استوار می‌شود و از این‌رو پذیرش چنین دیدگاهی زمینه گسترش مفهوم امنیت را فراهم خواهد نمود تا جایی که تمامی تهدیدات پیش روی رفاه و توسعه بشریت را نیز دربر می‌گیرد.^(۷)

مرجع امنیت

یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش روی مفاهیم و تئوری‌های امنیتی رئالیستی زمانه جنگ سرد ناتوانی آن‌ها در توجیه یا تبیین تحول اساسی در مرجعیت مفهوم امنیت است. به عبارت دیگر از جمله پرسش‌های اصلی مطرح در گفتمان امنیتی پسامدرنیستی که گفتمان سنتی امنیت قادر به ارائه پاسخ به آن نیست این است که «چه نیرو یا نهادی از صلاحیت و قدرت تأمین امنیت شهروندان برخوردار است؟»، «سازوکار تأمین امنیت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی چگونه است؟».

پیش از ظهور مطالعات امنیتی انتقادی (اعم از مطالعات مکتب انتقادی و پسامدرنیستی) تصور غالب، پاسخ این پرسش را در قدرت فائزۀ مرکزی دولت خلاصه می‌نمود. به عبارت دیگر دولت در این دیدگاه سنتی به مثابه مرجع اصلی و اولیه تأمین امنیت شهروندان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی در نظر گرفته می‌شد که قدرتش تحت تأثیر سنت سیاسی - فلسفی کانتی، هایزی و لاکی نمایانگر و شاخصه «قدرت ملی» قلمداد می‌گردید و شهروندان را در مقابل آشوب داخلی و تهدید خارجی حفاظت و حمایت می‌کرد. دولت در این سنت فکری که با شکست ایدهٔ جامعه جهانی، وقوع جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد در مرکز توجه تحلیلگران روابط بین‌الملل قرار می‌گرفت به عنوان عاملی برای کنترل جنگ همه علیه همه و ناامنی دائمی و جلوگیری از بازگشت به وضع طبیعی (Natural Status) شناخته شده بود. مکتب سنتی امنیت تحت تأثیر واقعیت‌های جنگ سرد قائل به «تأسیسی بودن» امنیت و ضرورت بنیاد نهادن آن از طریق راه‌کارهایی است که ماهیت آن‌ها «اقتدارآمیز» و به صورت حرکت از بالا به پایین تعریف می‌شده است.^(۸)

حامیان جهانی‌شدن تحت تأثیر تقویت و تشدید این پدیده پس از پایان جنگ سرد، بیش از پیش بر گسست میان امنیت دولت - جامعه به دو علت عمده تأکید می‌نمودند: اول اینکه دولت‌ها دیگر به اندازه گذشته قادر به حمایت و محافظت از شهروندان خود در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی نیستند چرا که ماهیت و سرشت این تهدیدات به گونه‌ای غافلگیرکننده تغییر اساسی پیدا کرده است. دوم اینکه در یک گام جلوتر دولت خود به تهدیدی علیه امنیت ذهنی و فیزیکی شهروندان در عصر جهانی‌شده امروز مبدل شده است که می‌بایست توسط یک مرجع فراحکومتی نوین کنترل و هدایت شود. این مسئله در دیدگاه آن‌ها به خصوص در کشورهای جهان سوم به علت وجود رابطه معکوس میان تمرکز قدرت سیاسی و امنیت شهروندان به خوبی قابل مشاهده است.^(۹)

در حقیقت آن‌گونه که «جان کیان» (John Keane) تأکید می‌ورزد در شرایط فعلی «دولت‌ها به طور فعلی ابزارهای خطرناکی برای صلح‌سازی به شمار می‌روند».^(۱۰) که هزینه‌های سیاسی - حقوقی گزافی را بر شهروندان خود تحمیل می‌کنند.

به طور خلاصه مجموعه انتقادات مطرح در مطالعات امنیتی نوین به رویکرد رئالیستی امنیت و مفهوم دولت - محوری در «مرجعیت امنیت» در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱. دولت مانند گذشته به عنوان نهاد و مرجع قابل اطمینان برای تأمین امنیت شهروندان مطرح نمی‌باشد. ضمن این که تلقی مرجعیت از دولت ما را گرفتار اشتباه اولویت دادن دولت به مثابه «وسیله» تأمین امنیت بر شهروندان به مثابه «هدف» نهایی تأمین امنیت می‌نماید.^(۱۱)
 ۲. خصیصه‌های متفاوت دولت‌ها با یکدیگر به علت برخورداری آن‌ها از تجارب مختلف تاریخی و روابط سیاسی متفاوت موجب می‌شود تا نتوان تئوری امنیتی استاندارد و یکسانی از مرجعیت دولت در امنیت ارائه داد.^(۱۲)
 ۳. یکسان‌پنداری امنیت دولت و امنیت شهروندان حتی با در نظر گرفتن درک و معنای محدود از مفهوم امنیت (امنیت نظامی) نمی‌تواند مبنای صحیحی داشته باشد. چرا که همواره رابطه معکوسی میان قدرت و تجهیز نظامی دولت‌ها و آزادی و امنیت شهروندان وجود دارد. این رابطه معکوس به کشورهای محروم جنوب اختصاص ندارد بلکه در خصوص کشورهای شمال نیز صادق است.^(۱۳)
 ۴. دولت‌های شمال که مرجع امنیتی مناسبی برای شهروندان خود به شمار می‌روند و برای آن‌ها رفاه و امنیت کافی فراهم کرده‌اند، این موفقیت را به مدد ساختار توزیعی نامتقارن ثروت، نابودی محیط زیست، نابرابری جنسی، نژادپرستی و طبقه‌ای در جنوب به دست آمده است. در حقیقت نمی‌توان دولت‌های شمال را الگوی مطلقاً موفق و منصفی از مرجعیت امنیت به شمار آورد چرا که به تعبیر ایوب در شرایط جهانی شدن شمال امنیت خود را از رهگذر ناامن‌تر شدن جنوب و تسلط بیش‌تر بر آن به دست آورده است و «اتقیاد» (Subordination) جنوب به مراکز اقتصادی شمال افزایش قابل توجهی یافته است.^(۱۴)
 ۵. یکی از کارکردهای اصلی تأکید بر دولت‌گرایی در معرفی مرجع امنیت تحت تأثیر مطالعات امنیتی سنتی، توجیه ایدئولوژیک شرایط ثبات و حفظ وضعیت موجود سیاسی - اقتصادی است که مآلاً تلاش دارد تا افراد را در درون واحدهای سیاسی سنتی به نظم بکشاند و جلوی چالش آن‌ها علیه نظم حاکم را بگیرد.^(۱۵)
- به‌طور خلاصه در رهیافت‌هایی که تحت تأثیر فروپاشی نظام دوقطبی و تشدید تب جهانی شدن در عصر پسا جنگ سرد رشد یافته و تقویت شده‌اند، «دولت‌گرایی» (Statism) در مرجع امنیت و مفهوم‌سازی رئالیستی در این خصوص نه تنها شرط لازم

برای تأمین امنیت شهروندان به‌شمار نمی‌رود بلکه خود به یکی از مهم‌ترین منابع ناامنی مبدل شده‌اند که به جای اینکه راه‌حل باشند بخشی از مشکل به‌شمار می‌روند.

سرشت و ماهیت تهدید

یکی از وجوه اصلی تمایز میان مطالعات امنیتی سنتی جنگ سرد و مطالعات امنیتی پسامدرنیستی وقوع تحول و تغییر شگرف در ماهیت، سرشت و مفهوم تهدیدات است. این تمایز آشکار از یک‌سو مربوط به توسعه دایره مفهومی موضوعاتی است که «امنیت‌زده» شده‌اند و از سوی دیگر به قلب تصور تهدید از حوزه جغرافیایی برون به حوزه جغرافیایی درون اطلاق می‌گردد.

۱. توسعه دایره موضوعی تهدیدات

پس از سیطره سه دهه‌ای تصور تهدید نظامی در روابط بین‌الملل از پایان جنگ دوم جهانی به بعد، نشانه‌هایی از افول این برداشت سخت‌افزارانه از تهدید به‌وجود آمده است. بررسی‌های سنتی امنیت عمدتاً از خصلتی واقع‌گرایانه برخوردار بوده‌اند که با تکیه بر دولت به‌عنوان بازیگر اصلی و مهم‌ترین منشاء منازعه و خصومت، تهدیدات امنیتی را در ارتباط مستقیم با نزاع میان دولت تفسیر و تعبیر نموده‌اند. «شیء‌انگاری» (Reification) دولت در مطالعات سنتی امنیت موجب غفلت از طیف گسترده‌ای از تهدیدات و مخاطرات بین‌المللی شده است که حل و فصل آن‌ها مستلزم رشد فزاینده وابستگی متقابل و ضرورت همکاری و «چندجانبه‌گرایی» (Multilateralism) است.^(۱۶) دیدگاه دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ در خصوص ماهیت و مفهوم تهدیدات نوین امنیت بین‌الملل در همین راستا قابل بررسی است. وی تخریب محیط زیست و نابرابری فزاینده اقتصادی را دو تهدید عمده نوین پیش روی امنیت بین‌الملل ارزیابی می‌کرد:

آسیب در لایه ازون، بیش‌تر از یک ارتش ستیزه‌جو، تهدیدکننده انسان‌هاست. بیماری‌ها و خشکسالی همانند سلاح‌های جنگی ویران‌کننده‌اند و تلاش‌های سازمان ملل برای استقرار صلح، ثبات و امنیت باید شامل موضوعات فراسوی تهدیدات نظامی باشد تا بتواند قید و بندهای جنگ و منازعات را از مفهوم امنیت بین‌المللی حذف نماید.^(۱۷)

به تعبیر روزنا در زمانه فعلی چالش‌های جدیدی با سرشت جدید سربرآورده‌اند که خارج از حیطه صلاحیت دولت‌ها و نهادهای دیپلماتیک قرار گرفته و متضمن فرایندهایی هستند که مشارکت شمار بالایی از شهروندان را می‌طلبد. روزنا در این زمینه شش چالش جهان وابسته متقابل را این‌گونه برمی‌شمارد: آلودگی محیط زیست، بحران‌های ارزی، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، ایدز و سیل پناهندگان.^(۱۸)

به‌طور خلاصه با تضعیف مواضع روش‌شناختی و تحلیل‌پوزیتیویست‌ها تحت تأثیر جهانی شدن پساپوزیتیویست‌ها «تک‌بعدنگری» مطالعات امنیتی جنگ سرد در تعریف مفهوم «تهدید» را زیر سؤال برده‌اند. در عصر جهانی شدن مسأله امنیتی جوامع انسانی را نه «جنگ» بلکه «تضاد» و «تعارض» (که مفهومی وسیع‌تر از جنگ بوده و آن را نیز شامل می‌شود) شکل می‌دهد. به تعبیر «توماس» و «بارنت» تهدید از درون تضادها و تعارض‌هایی که در سطوح و ابعاد مختلف حیات اجتماعی سیاسی رخ می‌دهند پدید آمده^(۱۹) به گونه‌ای که به قول «رابرت ماندل» با تغییر چهره تهدیدات و متنوع شدن گونه‌های آن مواجه هستیم.^(۲۰) در حقیقت روش‌های «پساپوزیتیویستی» با نقد گفتمان سلبی و پذیرش گفتمان ایجابی به تلقی نوینی از مفهوم امنیت نایل آمده‌اند که تنها بر مؤلفه مفهومی «نبود تهدید» استوار نبوده و طیف وسیعی از موضوعات را در قلمرو فهم و ادراک خود از مفاهیم و مصادیق تهدیدات گنجانده است.

۲. جابه‌جایی جغرافیایی تهدید (کمرنگ‌شدن مرز میان تهدید خارج / داخل)

مطالعات امنیتی پس از جنگ دوم مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر مطالعات علوم سیاسی تحت چنبره جهان قطب‌بندی شده و ایدئولوژی‌زده شده جنگ سرد قرار داشت. در چنین فضایی آشوب و ناامنی داخلی به‌عنوان فعالیت کمونیستی و غیردموکراتیک از سوی غرب و به‌ویژه ایالات متحده معرفی می‌شد. از طرفی مساعی عمده امنیتی دو بلوک صرف یافتن شیوه‌هایی برای مقابله با تهدیدات خارجی طرف مقابل می‌شد. در چنین شرایطی اولاً فعالیت و خیزش نیروهای فروملی علیه دولت مرکز از بیم غلط‌بیدن آن‌ها در دامن انقلابی‌گری کمونیستی توسط غرب و به واسطه حمایت و اشنگتن از حکومت‌های اقتدارطلب و دیکتاتور علی‌الخصوص در خاورمیانه به حاشیه رفته بود و ثانیاً اگر هم جنبش و فعالیت در قلمرو جغرافیایی داخلی نضج می‌گرفت، بیش از آنکه

ماهیتی هرتی - قومی دانسته باشد در چهارچوب ایدئولوژی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی معنا و مفهوم پیدا می‌کرد.

فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد و طرح ایده‌پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما مبنی بر فراگیر شدن ارزش‌های اقتصادی و سیاسی لیبرال - دموکراسی به‌خصوص در دیدگاهی که جهانی شدن را به‌عنوان آمریکایی شدن تعریف می‌کند امیدهای تازه‌ای را در دل غرب برای تحقق و پیشبرد ارزش‌های حقوق بشری، دموکراسی آزادی بیان و... زنده کرد. عملی شدن این ایده برخلاف دوران جنگ سرد این بار نه از رهگذر حمایت از دولت‌های دیکتاتور برای مهار انقلابی‌گری کمونیستی بلکه به واسطه حمایت از آنچه شوریدن نیروهای گریز از مرکز علیه اقتدار حکومت مرکزی خوانده می‌شد دست‌یافتنی بود. البته نمی‌توان جابه‌جایی تهدید از برون به درون را مختص قلمرو ایدئولوژیک بلوک شرق و انقلاب‌های مخملین در این کشورها دانست بلکه واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ خود نشان داد که تهدیدات با منشاء داخلی مرزهای ملی را در دو سوی اقیانوس آرام درنوردیده‌اند. در حقیقت ۱۱ سپتامبر دستورالعمل امنیت‌پژوهی جدیدی را به تحلیلگران تحمیل می‌نمود که بر اساس آن مرز میان تهدید برون‌مرزی و درون‌مرزی تحت تأثیر پدیده سایبرتروریسم کمرنگ و کدر شده است.

در شرایط کنونی آنچه رابطه اقتدارآمیز ستی میان دولت مرکزی و شهروندان را تشکیل می‌داد، تحت تأثیر پدیده جهانی شدن و افزایش ترانمنندی شهروندان بیش از پیش تضعیف شده است. در طول تاریخ این مناسبات بر معیارهای ستی مشروعیت که از منابع قانونی و حقوقی ریشه می‌گرفته‌اند استوار بوده است و شهروندان به حکم و سنت به تبعیت از دستورات مراجع بالاتر قدرت، گردن می‌دادند. اما در عصر جهانی‌شده امروز به تعبیر روزنا، «تفویت مهارت‌های تحلیلی» شهروندان یک عامل اساسی در سست کردن رابطه اقتدارآمیز مزبور و «جابه‌جایی کانون مرجعیت و اقتدار» به نفع شهروندان در سراسر جهان به‌شمار می‌رود که خود یکی از ریشه‌های اصلی آشوب علیه جهان دولت - محور (State-Oriented) و مفاهیم و تئوری‌های امنیتی جنگ سرد به‌شمار می‌رود.^(۳۱)

به عنوان نمونه به تعبیر پیترسون در مقاله‌ای تحت عنوان «اولویت دستور کار داخلی»، امروزه امنیت ملی آمریکا بیش از آنکه در معرض تهدید نظامی خارجی باشد

در معرض تهدیدات و مشکلات داخلی است. دیدگاه پیترسون در مورد امنیت ملی نمایانگر چالش جدی با رویکردی است که از دیرباز از جنبه‌های داخلی امنیت غفلت کرده است. در واقع دیدگاه پیترسون را باید شورشی علیه بی‌توجهی رویکرد رئالیستی به منابع و سرمنشاهای داخلی تهدید امنیت ملی قلمداد نمود.^(۲۲)

در حقیقت رابطه نزدیک میان بررسی‌های سستی امنیت و پارادایم رئالیستی، توجه به عناصر و مؤلفه‌های داخلی در بررسی‌های امنیتی را دشوار می‌ساخت. معمولاً واقع‌گرایان در مباحث و مطالعات امنیتی خود نه از عوامل داخلی بلکه از فاکتور مهم و تأثیرگذار نظام و ساختار بین‌الملل و خصیصه تأثیرگذار آن یعنی فقدان مرجع فائده مرکزی سخن به میان می‌آورند.^(۲۳) به عبارت دیگر محور اساسی در پارادایم امنیتی رئالیستی پس از جنگ دوم این است که رفتار دولت‌ها تابعی از آثار و شرایط محدودکننده وضعیت آنارشی بین‌المللی است و از این رو قائل به نوعی تفکیک میان سیاست داخلی و سیاست خارجی هستند. امنیت براساس این دیدگاه موضوعی است که اساساً در ارتباط با روابط دولت‌ها با یکدیگر و سطح بین‌الملل قرار می‌گیرد و از همان ناحیه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بدین سان دغدغه امنیتی در داخل و خارج به علت وجود اقتدار برتر مرکزی و حاکمیت قانون در اولی و فقدان آن در دومی دو مسیر متفاوت را دنبال می‌کنند.

پایان جنگ سرد و ناتوانی تئوری‌های رئالیستی امنیت در پیش‌بینی فروپاشی آرام شوروی از درون یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های دهه ۹۰ است که به بی‌اعتباری تمایز سستی میان درون / برون و تمرکز انحصاری بر سطح بین‌المللی و سطح بیرونی تعامل دولت‌ها مانند توپ‌های بیلیارد کمک کرد.^(۲۴) ایراد اساسی مکتب انتقادی به تحلیل‌های رئالیستی امنیت آن است که نمی‌توان به منظور درک پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و تبعات و پیامدهای امنیتی جهانی شدن به سادگی بر تعامل میان نظام بین‌الملل (به عنوان یک کلیت واحد) و دولت (به عنوان یک بازیگر بسیط) (Unitary Actor) تمرکز نمود، و به جای آن می‌بایست به تحلیل و ارزیابی رویدادها و وقایع درونی - برونی و تعامل نیروهای فروملی و فراملی غیرحکومتی پرداخت. به عبارت ساده‌تر در مطالعات نوین امنیتی پساجنگ سرد گفته می‌شود در شرایطی زیست می‌کنیم که از تهدیدات ملی مرتبط با امنیت که صرفاً ناشی از وجود همسایگان منخاصم نمی‌باشد بلکه موضوعاتی مانند رکود اقتصادی، سرکوب

سیاسی، کمبودها و نارسایی‌های فرهنگی، تخریب محیط زیست، تروریسم فرامرزی، جنایات سازمان‌یافته بین‌المللی، بلایای طبیعی، بیماری‌های جهانگیر و معضلات بهداشتی به تهدیدات بیرونی گذشته اضافه شده‌اند و در کنار آن‌ها مجموعه پیچیده و بغرنجی از تهدیدات داخلی و خارجی را به وجود آورده‌اند.^(۲۵)

مسئله اساسی دیگر در جابه‌جایی مفهوم و مصداق تهدید از برون به درون وجود دارد این است که همان‌گونه که مردم در بسیاری از کشورها پیش از آنکه از سوی دولت‌های بیگانه و یا معضلات خارجی احساس تهدید نمایند از ناحیه سیاست‌ها و بی‌کفایتی‌های دولت خود احساس تهدید می‌نمایند، عکس این گزاره نیز می‌تواند درست باشد یعنی اینکه دولت‌ها نیز مانند گذشته الزاماً از ناحیه محیط خارجی تهدید نمی‌شوند بلکه مصادیق عینی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امنیت دولت‌ها بیش از آنکه از سوی خارجی‌ها تهدید شود از سوی شهروندان آن کشور به چالش کشیده شده است.^(۲۶) به‌طور خاص برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و نخبگان دولتی مهم‌ترین تهدیدات امنیتی، داخلی هستند و ریشه در توسعه‌نیافتگی و فرایندهای متغیر و غالباً مناقشه‌آمیز فرآیند دولت‌سازی آن‌ها دارد.^(۲۷) نابرابری در اینجا به‌عنوان بخشی از مشکلات گسترده‌تر توسعه‌نیافتگی و روابط شمال - جنوب در نظر گرفته می‌شود. نابرابری به شکل مستقیم آن به مثابه عامل رشد و پرورش خشونت اجتماعی، منازعات قومی و جنگ‌های داخلی تلقی می‌شود. فقر و بدبختی، جمعیت زیاد، کمبود منابع طبیعی و اقتصادی زمینه‌ساز رویش منازعات اجتماعی است که از این طریق به‌طور عمیق مباحثی در خصوص فروپاشی دولت‌ها و ایجاد امواج پناهندگان را دامن می‌زند.^(۲۸)

به‌طور خلاصه با توجه به اینکه فراروی تهدیدات از مرزهای ملی و کمرنگ شدن خط‌کشی میان تهدید برون / درون یکی از نتایج فنارری‌های پویا (به تعبیر گیدنز فشردگی زمان و مکان و به تعبیر روزنا، کوتاه شدن فواصل اجتماعی و جغرافیایی) است هرگونه تعیین چهارچوب‌های استراتژیک برای مقابله با آن‌ها مستلزم جلب همکاری‌های فراملی و فراحکومتی میان بازیگران دولتی و غیردولتی در سطح جهانی است. مسئله‌ای که تئوری‌های امنیتی رئالیستی زمانه جنگ سرد از آن غافل بودند.

جایگاه مفهوم و کارکرد دولت در جهان چندمرکزی (Multi-centric World)؛ اضمحلال، بقاء یا همزیستی

تحولات گفتمان‌های امنیتی پس از جنگ سرد به‌ویژه تحت تأثیر جهانی شدن به اندازه‌ای پرسرعت و چشمگیر بوده است که گویی گفتمان امنیتی «دولت - محور» (State-Centric) به کلی به «حاشیه رانده شده» (Marginalized) و گفتمان امنیتی چندمرکزی (دولت‌گریز) به متن آمده است. در اکثر تحلیل‌های صورت گرفته در خصوص تأثیر جهانی شدن بر «مفهوم‌سازی امنیت» (Conceptualization of Security) و امنیت دولت - ملت‌ها نوعی افراط یا تفریط دیده می‌شود. در برخی تحلیل‌ها همچنان بر نقش و جایگاه مدرن دولت بدون در نظر گرفتن زمینه سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی پسامدرن اصرار و تأکید می‌شود و در برخی تحلیل‌ها نیز کارکرد و جایگاه دولت کاملاً فراموش شده و به کناری گذاشته شده است. در این میان به نظر می‌رسد راه میانه‌ای باشد که قائل به نوعی همزیستی و تعامل میان نیروهای واگرای مرکزگریز جهانی در یک طرف و اراده همگراکننده دولت به منظور حفظ و صیانت از موجودیت خود در طرف دیگر است.

در حقیقت هرچند ساخت و بافت الگوی «دولت - ملت» در پی تحولات شگرف ناشی از «جهانی شدن» به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و هرچند در چنین فضایی برخی تحلیل‌گران مؤلفه‌های امنیت جهان دولت - محور را مانند حاکمیت ملی، مرزهای ملی، شهروندان و آداب و رسوم ملی بی‌اعتبار فرض کرده‌اند و نهایتاً هرچند در دنیای جهانی شده امروز «روابط فراملی» و «وابستگی متقابل پیچیده» (Complex Interdependence) موجب بی‌اهمیت شدن «امنیت ملی» و بااهمیت شدن «امنیت جهانی» شده است اما با این وجود ساختارهای ملی همچنان نزد بازیگران از جامعیت تحلیلی لازم برخوردار هستند. به عبارت دیگر رویکرد امنیت جهانی که در حالت افراطی‌اش بر زوال کامل الگوی وستفالیایی تأکید دارد نمی‌تواند ظهور الگوها و ساختارهایی را که رگه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی را به گونه تعارض گونه‌ای در خود جای داده است تبیین و تحلیل نماید.^(۲۹)

آن گونه که جیمز روزنا به ما می‌آموزد در کنار دگرگونی‌های شگرفی که در نظام جهانی امروز در حال رخ دادن است و حکایت از پیدایش ساختارها، روندها و الگوهای جهانی جدیدی دارد و نیز در کنار «بحران جهان‌شمول مرجعیت و اقتداری»

که تحت تأثیر «انقلاب مهارت‌ها» (Skills Revolution) به وجود آمده است پوسته‌هایی از الگوهای جهان سنتی پابرجا مانده‌اند. به عبارت دیگر نبرد میان مفهوم و جهان دولت-محور (مدرن) و مفهوم و جهان چندمحوری (پسامدرن) یک نبرد پویا و در جریان است که زمینه دوگونه شدن ساختارهای جهانی را فراهم آورده است. این پارادایم و الگوی دوگونه بر مبنای فعالیت دو مجموعه اصلی از تنش‌ها استوار شده است که در دنیای جهانی‌شده امروز در حال ظهور و بروزند؛ یک دسته از تنش‌ها ناشی از جدال همیشگی میان «دگرگونی و استمرار» (Change and Continuity) است و دسته دیگر تنش مبتنی بر برخورد میان پویش‌های «تمرکزگرایی و تمرکززدایی» (Centralization and Decentralization) است. دیالکتیک میان این دو گروه از تنش‌ها به تعبیر روزنا به ظهور و سنتز الگوهای دوگونه آشوب از یکسو و حرکت‌های «واهم‌گراییانه» (fragmigrational) از سوی دیگر می‌انجامد.^(۳۰)

به طرز مشابهی جوزف. ای. نای و رابرت. او. کیوهین با طرح «دیدگاه دو جهان» (Two World View) تلاش دارند سرگذشت دوگانه‌ای را از تحولات اتفاق افتاده در سیستم بین‌المللی تحت تأثیر جهانی‌شدن تبیین نمایند.^(۳۱) در این چهارچوب نظام بین‌المللی به جای آنکه یک فضای واحد سیاسی - استراتژیک با یک مجموعه از قواعد بازی باشد به دو جهان تقسیم می‌گردد. یک جهان، «منطقه صلح» (Zone of Peace) با جامعه امنیتی پست‌مدرن و مربوط به دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته می‌باشد که در آن کشورها براساس تئوری صلح دموکراتیک تلقی تهدید سخت‌افزاری و جنگ علیه یکدیگر را ندارند و شامل بسیاری از مراکز بزرگ ثروت و قدرت نظامی و سیاسی و هم‌چنین دارای اقتصاد و جامعه باز و به هم وابسته با بازیگران بین‌المللی متعدد و قوی است. و جهان دیگر «منطقه جنگ» (Zone of War) نام دارد که شامل ترکیبی از کشورهای مدرن و پیشامدرن است. در منطقه جنگ برخلاف منطقه صلح، هم‌چنان نورم‌ها، مفاهیم و الگوهای امنیتی سنتی رئالیستی و سخت در روابط درونی و بیرونی کشورها حاکم است. در این منطقه وابستگی متقابل اقتصادی عمدتاً پایین است و غالباً امکان تهییج و بسیج مردم برای جنگ خصوصاً در کشورهای پیشامدرن وجود دارد.^(۳۲) در حقیقت آن گونه که «ارسل آیدینلی» تصریح می‌نماید در کشورهای جهان سوم از یکسو تحت تأثیر خصیصه توزیع‌کنندگی و تکثر منابع قدرت در عصر جهانی‌شدن

قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر خواست تمرکزگرایی قدرت هم‌چنان به‌عنوان یک دستورالعمل امنیتی پیگیری می‌شود. به عبارت دیگر دستورالعمل دوگانه‌ای از «امنیتی کردن» (Securitization) و «امنیت‌زدایی» (De-securitization) در این کشورها به‌وجود آمده که مفاهیم و ساختارهای سخت و نرم امنیت و قدرت را در کنار یکدیگر می‌نشانند و نوعی همزیستی اجبارآمیز را به آن‌ها تحمیل می‌کند.^(۳۳)

به‌طور خلاصه نه تنها نمی‌توان مدعی شد که سیاست بدون دولت در عصر جهانی شدن، نشان‌دهنده شیوه پایدار و استاندارد و استانداری برای مهار یا پایان دادن به خشونت اجتماعی و برقراری امنیت است بلکه حتی در مواردی کاهش توان دولت در ایجاد نظم مشروع به «خصوصی‌سازی خشونت» و «خصوصی‌سازی امنیت» منتهی می‌شود. در حقیقت دولت اگرچه تحت تأثیر جهانی شدن در بسیاری از موارد خود به‌عنوان عاملی تهدیدزا علیه و امنیت‌زدا از شهروندان مبدل شده است لیکن هم‌چنان بخش اجتناب‌ناپذیری از راه‌حل نیز می‌باشد.

استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی در عصر دوآلیسم پارادیمیک امنیت

پیش‌فرض نگارنده در نوشتار پیش‌رو آن است که عصر نبرد میان دو پارادایم امنیتی دولت - مرکز و چند مرکز آن‌گونه که در مدل آشوب جیمز روزنا مشاهده می‌شود، گونه خاصی از استراتژی امنیتی را به اتاق فکر امنیت در جمهوری اسلامی تحمیل می‌کند. به دیگر سخن و با توجه به وقوع حوادثی مانند یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که بسیاری از محققان آن را نوعی وقفه در استمرار خطی پارادایم امنیتی جهانی دولت‌گریز و پایان عصر پست مدرنیسم ارزیابی کرده‌اند،^(۳۴) لاجرم استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی دو پایه با دو سویه متناقض اما در عین حال لازم می‌یابد. پایه اول، پایه امنیتی سخت با مؤلفه‌هایی چون تلاش برای افزایش قابلیت نظامی، بازدارندگی، بازی با حاصل جمع صفر و... است. پایه دوم پایه امنیتی نرم با مؤلفه‌هایی چون اقتصاد خصوصی، رفاه، مدنیت، فرهنگ، فناوری اطلاعات، چرخش آزاد اطلاعات، محیط زیست و... است.

در چنین شرایطی مفصل‌بندی نوعی خاص از گفتمان امنیتی در جمهوری اسلامی لازم می‌شود که دقایق و عناصر آن حاصل همنشینی و همزیستی میان گزاره‌های معطوف به هر دو بعد نرم و سخت قدرت و امنیت است. بر این مبنا هرچند به تعبیر اسنیون لوکس، چهره ایدئولوژیک قدرت برای آغاز بازی امنیت و قدرت از سوی جمهوری اسلامی در عصر جهانی‌شدن یک نیاز ضروری است، لیکن مؤلفه قدرت ایدئولوژیک، فرهنگی، مذهبی، ارزشی تنها در کنار مؤلفه‌های قدرت و امنیت سخت می‌تواند یک گفتمان امنیتی پویا، زاینده و سیال را برسازد. بر این اساس آن‌گونه که محمدرضا تاجیک معتقد است زمانی که «حفظ نظام اسلامی» در گفتمان امنیتی سید محمد خاتمی مورد بررسی قرار می‌گیرد تکثر، همنشینی، ترکیب و تلفیق میان گزاره‌های و نشانه‌های امنیتی متفاوت و متعارض در گفتمان امنیتی متکثر جمهوری اسلامی ایران ضرورت می‌یابد.^(۳۵)

بر این اساس استراتژی امنیتی ایران از یک‌سو تحت تأثیر ظهور، بروز و اوج‌گیری موج چهارم امنیتی است که بر مبنای آن انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات امنیت جمهوری اسلامی ایران را از پوسته و پيله گفتمان امنیتی سنتی خارج می‌نماید و لاجرم اصرار بیش از حد استراتژیست‌ها و تصمیم‌سازان امنیتی را بر افزایش کارکرد نیروی نظامی و مادی غیرمنطقی می‌نماید و از سوی دیگر سیطره استراتژی امنیتی پیش‌دستانه مبارزه فرامرزی نو محافظه‌کاران با تروریسم و تروریست‌ها در خاورمیانه و کشیده شدن حصار حضور نظامی آمریکا حول ایران در افغانستان، آب‌های خلیج فارس و عراق ضرورت حفظ ایستارها و رویکردهای امنیتی سنتی و کلاسیک را گوشزد می‌کند.

نسبت جمهوری اسلامی و پارادایم امنیتی پست‌مدرن

ظهور موج چهارم امنیتی تحت تأثیر جهانی‌شدن و پیامدهای آن پیش و بیش از آنکه کشورهای جهان سوم را تحت تأثیر خود قرار دهد، کشورهای صنعتی پیشرفته را با خود همراه کرده است و خبر از گذار نسبی آن‌ها از پارادایم‌های امنیتی دولت - محور به پارادایم امنیتی پسادولتی می‌دهد. این کشورها به ویژه کشورهای اروپایی برخاسته از سنت تاریخی - سیاسی آنگلو ساکسونی مقتضیات و چالش / فرصت‌های امنیتی دولت محوری را پشت‌سر گذاشته‌اند و تا حد زیادی وارد گفتمان امنیتی پست‌مدرنیته شده‌اند. بر اساس این گفتمان،

صداهایی که کم‌تر آهنگ قدرت را دارند و در پارادایم امنیتی مدرن به‌عنوان آشوب‌گران یا مخلان نظم در هویت یک‌پارچه مرزی هضم و جذب شده بودند، نای و آوایی نو می‌یابند و ندای آن‌ها در فضای موسع جامعه پژواک می‌یابد. به عبارت دیگر آن‌گونه که میشل فوکو به ما می‌آموزد نوعی انتظام در عین پراکندگی یا به تعبیر فلسفی - کلامی کثرت در عین وحدت بر فضای سیاسی جوامع پست‌مدرن حاکم است.

بدین‌سان با برداشتی آزاد از اندیشه‌های محمد ایوب در خصوص تفاوت اساسی میان منطق امنیت/ ناامنی در شمال و جنوب باید پذیرفت که اندیشه‌های شیک و آکادمیک غنی و رایجی که در خصوص گذار به شرایط امنیتی پست‌مدرن در ادبیات غرب تولید شده است تا حد زیادی با شرایط سیاسی و پسا‌صنعتی برخی کشورهای پیشرفته صنعتی با فرهنگ سیاسی خاص آنگلو‌ساکسونی همخوانی دارد و قابل‌تعمیم به مسیر امنیتی که بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران در حال پیمودن است نخواهد بود. به دیگر سخن دست‌کم برخی از مؤلفه‌های پروسه دولت - ملت‌سازی که در اروپا با موفقیت طی شده است مانند گذار از بحران یکپارچگی یا درنوردیده شدن دوآلیسم میان امنیت دولت/ جامعه در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بعضاً به‌طور کامل طی نشده است. در این راستا می‌توان گفت از آنجا که بر اساس اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) حفظ نظام از اوجب واجبات است که میزان و سطح وجوبش از نماز به‌عنوان یک واجب شرعی بالاتر می‌رود،^(۳۱) راه امنیت شهروندان از مجرای مهم و اساسی امنیت نظام سیاسی - دینی می‌گذرد و از این‌رو نوعی یکسان‌پنداری میان امنیت دولت و شهروندان به وضوح دیده می‌شود. این در حالی است که بر مبنای آنچه در بخش‌های پیشین این نوشتار گفته شد یکی از تأثیرات عمیق و ساختاری ظهور موج چهارم امنیتی و عصر جهانی شدن، تغییر مرجع امنیت از دولت به شهروندان تحت تأثیر پروژه‌ای است که روزنا نام «انقلاب مهارت‌های تحلیلی» تحت تأثیر «انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی» را برای آن بر می‌گزیند. البته این به آن معنا نیست که در اندیشه نظام‌محور امام خمینی(ره) مردم و امنیت آن‌ها از اهمیت و اولویت برخوردار نیست بلکه به این معنی است که مباحث پست‌مدرنیستی که حکایت از گذار رادیکال از نظام امنیتی دولت‌محور به نظام امنیتی فردمحور و جانشینی کامل مرجعیت فرد و امنیت انسانی به جای مرجعیت دولت و امنیت حاکمیت در تطبیق با گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی

تنها در حد یک مبحث آکادمیک دور از واقعیات جامعه ایران باقی می‌ماند. چرا که فرد، امنیت فرد و شهروندان در گفتمان فقه سیاسی اسلام در چهارچوب جمع و تحت لوای رهبری اجتماعی و سیاسی معنا و مفهوم می‌یابد.

بایسته‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که پیامدهای منفی و مثبت چنین فضای دوگانه‌ای از شرایط امنیتی برای جامعه چیست؟ جامعه امروز ایرانی با ورود به دهه چهارم انقلاب اسلامی از یک‌سو در هنگامه تحول گفتمانی، از یک جانب در متن و بطن متکثر و متلون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قومی و در طرف سوم در آستانه تغییری ژرف و گسترده در محیط ملی و فراملی خود به سر می‌برد. چنین وضعیتی جامعه ایرانی را در معرض شرایطی قرار می‌دهد که برخی محققان حوزه امنیت در ایران آن را زنجیره‌ای از «موقعیت‌های ناسازه‌گون» نامیده‌اند.^(۳۷)

در چنین شرایط پارادوکسیکالی لزوم تدوین استراتژی‌های امنیتی کارآمد که هم بتواند به تعبیر آنتونی گیدنز، «امنیت هستی‌شناختی» را تأمین کند و هم ضامن صیانت ذات و تمامیت وجودی جامعه ایرانی باشد بیش از پیش احساس می‌شود. برای تحقق این هدف برخی تمهیدات نظری و عملی زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. واسازی دوانگاری یا درنوردیدن دوآلیسم «امنیت منفی / امنیت مثبت» و قرار دادن نقطه عزیمت نظری و عملی خود در جغرافیای مشترک این دو؛
۲. واسازی دوانگاری «نظم / بی‌نظمی» و جستجوی نظم در بی‌نظمی و انتظام در پراکندگی؛
۳. واسازی دوانگاری «کثرت / وحدت» و فرار دادن وحدت در گرو کثرت و بالعکس؛
۴. واسازی دوانگاری «امنیت نظام / امنیت جامعه» و ارائه تعریفی اجتماعی از امنیت؛
۵. واسازی دوانگاری میان «امنیت درون / امنیت برون» و ملحوظ داشتن جابه‌جایی جغرافیای تهدید در عصر جهانی‌شدن.^(۳۸)

فرجام بحث

در مجموع این مقاله بر آن بود تا انتقادی بر انتقادات حامیان جهانی‌شدن باشد که تحت تأثیر این پدیده اصلی‌ترین مفهوم سستی امنیتی یعنی نهاد و ساختار دولت را به کلی زیر سؤال برده‌اند. عمده تحلیل‌های صورت گرفته درباره امنیت جهانی به صورت افراطی و رادیکال

مفاهیم و گزاره‌های معنادار و جدی پارادایم امنیتی دولت - محور را کنار گذاشته یا دست‌کم بسیار ناچیز می‌پندارند. به زبان گفتمانی می‌توان مدعی شد که تحولات اقتصادی، تکنولوژیکی، زیست‌محیطی، حقوق انسانی و... در دنیای جهانی‌شده امروز «نقطه کانونی» (Nodal Point) گفتمان سستی دولت - محور جنگ سرد را «جابه‌جا» (Dislocated) نمی‌کند بلکه از آن مرکززدایی (Decentralization) می‌نماید. در حقیقت برخلاف تصور غالبی که معتقد است با ورود به پارادایم امنیتی دولت - گریز پیوند میان ادبیات رئالیستی و لیبرالیستی امنیت به کلی از هم گسیخته می‌شود، مفاهیم مرتبط «امنیت انسانی» (Human Security) نمی‌تواند مجزای از ادبیات قدرت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر امنیتی کردن بی‌مهابای انواع پدیده‌ها از مسائل اقتصادی گرفته تا پدیده‌های زیست‌محیطی و در حقیقت توسیع دایره موضوعی و مفهومی امنیت به گونه‌ای نابجا بی‌اعتباری ماهیت سیاسی امنیت و انقطاع کامل آن را از ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین خاستگاه و مرجع خود (دولت) به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی مفهوم امنیت به اندازه‌ای متغیر و منعطف (Elastic) قلمداد می‌گردد که در نهایت به تعبیر ایوب «خاصیت تحلیلی» (Analytical Utility) خود را از دست می‌دهد. به این ترتیب لازمه امنیتی شدن هر پدیده‌ای آن است که ابتدائاً به حوزه قدرت وارد شود و سپس ارتباط آن با امنیت انسانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

از طرفی مطالعه و مقایسه مشکلات و منازعات امنیتی کشورهای شمال و جنوب ضرورت باز کردن جعبه سیاه مفهوم دولت به مثابه مقوله‌ای فراموش‌شده در مطالعات امنیتی را خاطر نشان می‌سازد. در حقیقت می‌بایست با بررسی ماهیت و کارکرد نظام سیاسی و اقتصادی کشورهای شمال و جنوب منطق متفاوت و مجزای امنیتی میان آنها مورد شناسایی قرار گیرد. کشورهای شمال کشورهایی هستند که تا حد زیادی «مرحله دولت‌سازی» (Stage of the state Building) را با موفقیت پشت‌سر گذاشته‌اند و در مقابل کشورهای جنوب در طی این روند و ورود به نظام وستفالیایی ناموفق نشان داده‌اند. به همین علت نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این ملاحظه تاریخی یک‌سره بر ناکارآمدی مفهوم‌سازی و تئوری‌های امنیتی رئالیستی تحت تأثیر جهانی شدن در این کشورها تأکید کرد چرا که بسیاری از این کشورها هم‌چنان در دوره پیشاوستفالیایی و پیشامدرن به سر می‌برند و زمانی می‌توان بر تأثیرات جهانی شدن بر اضمحلال پارادایم امنیتی دولت - محور در آنها تأکید ورزید که تجربه پروسه دولت‌سازی در آنها مشابه کشورهای شمال

بایستد. از این‌رو چگونه می‌توان مدعی بی‌اعتباری مفاهیم و تئوری‌های سنتی امنیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم شد که هنوز در دوران پیشامدرن به سر می‌برند یا پروسه دولت - ملت‌سازی را با موفقیت کامل طی نکرده‌اند. از این‌رو باز کردن جعبه سیاه (Black Box) دولت‌ها ما را به اهمیت وجود تفاوت‌های شگرف در چالش - فرصت‌های امنیتی، سرشت تهدیدات، موضوع و مرجع امنیت و داخلی/ خارجی بودن تهدیدات میان کشورهای مختلف واقف می‌کند و از هرگونه فرمول‌بندی جهانی و همگون درخصوص تأثیر فروپاشی شوروی و جهانی‌شدن بر اضمحلال مفاهیم و تئوری‌های امنیتی جنگ سرد و قضاوت درباره اعتبار آن‌ها در زمانه فعلی باز می‌دارد.

بدین‌سان نمی‌توان در جامعه ایران امروز بی‌محابا نقطه‌کانونی گفتمان امنیتی سنتی دولت - محور و مبتنی بر بقا و نبود تهدید را از جا کند و دقایق و عناصر گفتمان امنیتی پسامدرن را در آغوش کشید. جامعه امنیتی ایران در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب اسلامی ناگزیر از در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی دوگانه و تناقض‌نمایی است که در دوره گذار معنا و مفهوم خود را می‌یابد. جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو باید تعریف خود از امنیت/ ناامنی، فرصت/ تهدید، خود/ دگر، درون/ برون، دوست/ دشمن را بر مبنای فضای واقعی و بدبینانه ایجاد شده در نخستین دهه سده بیست‌ویکم و به ویژه با در نظر گرفتن شرایط شکستنده صلح در خاورمیانه به‌واسطه حضور بازیگران خارجی به ویژه آمریکا حفظ کند و از سوی دیگر می‌بایست همگام و همراه با موج چهارم امنیتی، جنبه‌های نرم قدرت، امنیت، منافع و چالش/ فرصت را همواره مدنظر داشته باشد. رسیدن به سازوکاری عقلایی برای ایجاد تناسب و تعادل در همزیستی میان دو پارادایم امنیتی دولت - محور نظامی‌گرا و پارادایم امنیتی دولت‌گریز نرم همان چیزی است که شاید بتوان آن را به حساب هنر و فن پیچیده حکومت‌داری در شرایط سیال، پیچیده و متکثر قرن بیست و یکم و ورود به دوران انقلاب صنعتی دوم (انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی) گذاشت.

19. Scott

Richard Swartz & K. J. Grinter (Eds.) *Countering Threats to Global & New Deal for*
Continuity & Security: Oxford University Press, 1987. — Richard Swartz, "Changing the
Logic of Global Security," New York Times Magazine, April, 1979.

1771. بر روی این مقاله و کتاب‌ها، به‌ویژه در زمینه امنیت، مطالعه‌ای انجام شد.

بازداشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیش‌تر رک:

دیوید دبلیو کلبتون، *دو رویه منفعت ملی*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، فصل اول.

2. Barry Buzan, *People, states and Fear: An Agenda for International Security in the Post-Cold Era*, second Edition, Boulder CO: Lynne Rienner, 1991, p.65.

3. R.W.Cox, "Social Forces, states and world Orders: Beyond International Relations Theory", *Millennium*, vol.10, No.2 (1981), p.128.

4. K. Booth, "Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practic", *International Affairs*, Vol.67, No.3 (1991), p.539.

۵. اندرو هورل، امنیت و نابرابری، ترجمه علی صباغیان در *نامنی جهان: بررسی چهره دوم جهانی* شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷.

6. Mohammed Ayoob, *Security in the Age of Globalization: separating Appearance from Reality in Easel Aydinli & James N. Rosenau, (Eds.), Globalization, Security and the Nation-State: Paradigms in Transition*, State University of New York Press, 2005, p.11.

۷. علی عبداله‌خانی، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (جلد اول)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵.

۸. اصغر افتخاری و قدیر نصیری، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۴۰.

9. Mohammed Ayoob, *Op.Cit*, p.11.

۱۰. اندرو هورل، پیشین، ص ۱۲۹.

11. K. Booth, "Security and Emancipation", *Review of International Security*, vol.17, No.4, (1991), pp319-321.

12. David Held, "Central perspective on the Modern State," In the David Held, *states and societies*, Oxford University Press, 1983, pp.1-55.

13. Richard Wynn Jones, "Security, Strategy and Critical Theory" London, Lynne Rienner Press, 1999, chap6, p. 160.

14. Mohammed Ayoob, *Op.Cit*, p.18.

15. Christian Reus-Smit, "Realist and Resistance utopias: Community, Security and Political Action in the New Europe", *Millennium*, Vol.21, No.1, pp: 1-28.

۱۶. تری تریف، *مطالعات امنیتی نوین* ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴.

۱۷. گزارش «توسعه انسانی» برنامه توسعه سازمان ملل متحد / فصل دهم، ۱۹۹۴.

۱۸. جیمز روزنا، *جهان آشوب‌زده*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۸۹.

19. See:

- Lodgard, Sverre & K. Bimharm (Eds.), *Overcoming Threats to Europe: A New Deal for Confidence & Security*, Oxford. University Press, 1987. --- Richard Barent, "Changing the myth of national Security", *New York Times Magazine*, April1, 1979.

۲۰. رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، مترجم: ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۲۸-۱۵.

۲۱. جیمز روزنا، پیشین، ص ۶۶-۶۷.

22. see:

-Joseph S. Nye and Sean M. Lynn-Jones, "International Security studies: A Report of a Conference on the state of field, *International security, Vol.12*, spring 1988, p.24.

-Stephen M. Walt, "The Renaissance of Security studies", *International Studies Quarterly*, Vol.35, June 1991, pp.215-224.

۲۲. دیوید، بالدوین، «بررسی های امنیت و پایان جنگ سرد»، ترجمه علیرضا طیب در ارزیابی های انتقادی در زمینه امنیت بین الملل، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳.

24. Richard Wynn Jones, "Op.Cit, pp.94-102.

۲۵. علی عبدالله خانی، پیشین، ص ۲۴۸.

۲۶. همان.

27. See: Mohammed Ayoob, *The Third World Security Predicament: State Making, Reginal Conflict and the International System*, Boulder, Colo., 1995.

۲۸. اندرو هورل، پیشین، ص ۱۲۸.

۲۹. اصغر افتخاری و قدیر نصری، پیشین، صص ۸۲-۸۳.

۳۰. برای مطالعه پارادایم دوگانه و مدل آشوب روزنا رک به:

-James N. Rosenau, *Turbulence in world in world politics: A Theory of Change and Continuity*, Princeton: Princeton University press, 1990.

-James N. Rosenau, *Turbulence and Terrorism: Reframing or Readjusting the Model?* In James N. Rosenau & Ersel Aydinli (Eds.), *Op.Cit.*

31. See: Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, "Power and International Interdependence", Boston, Little Brown press, 1997.

۳۲. علی عبدالله خانی، پیشین، ص ۱۱۲.

33. Ersel Aydinli, *Anarchy Meets Globalization: A New security Dilemma for the Modernizing state*, In James N. Rosenau & Ersel Aydinli (Eds.), *Op.Cit*, pp.110-111.

34. Danil White and Gert Hellerich "Neitz and The communicative Ecology of Terror". *The European Legacy*, vol.8 No.6 (2003), p.718

۳۵. محمدرضا تاجیک و حسین سیف زاده، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات، آسیب پذیری ها و فرصت ها، گفتمان امنیت ملی، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۹، صص ۵۵-۶۵.

۳۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

۳۷. محمدرضا تاجیک، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال چهارم، شماره ۱۴-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، ص ۸۵.

۳۸. همان، ص ۸۶.